

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

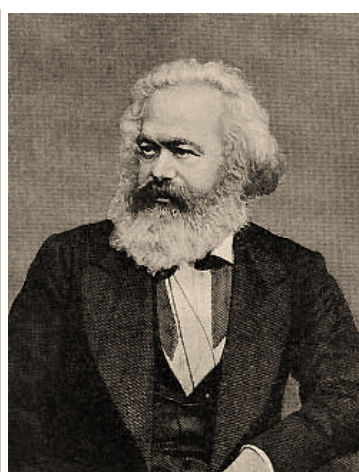
سیاسی

نویسندگان: مارکس-انگلس
برگردان از: حمید محوی
ویراستار پورتال: موسوی
۰۹ جنوری ۲۰۱۹

پرولتاریای جهان متحد شوید!



فردریش انگل



کارل مارکس

گزیده نوشته ها درباره استعمار

۳

۲- کارل مارکس و فردریش انگلس : منتخبی از ایدئولوژی المانی

...کارگاه های صنعتی و جریان تولید به طور کلی گسترش شگرفی به خود گرفت و موجبات اصلی چنین واقعه ای از توسعه بازرگانی بر می خاست که از یک سو کشف امریکا و از سوی دیگر گشایش راه دریائی هند شرقی فراهم آورده بود. محصولات تازه ای که از این کشورها وارد می شد و خصوصاً انبوه طلا و نقره هائی که در جریان اقتصادی به جریان افتاده بود مناسبات طبقات مختلف اجتماعی را قویاً دچار دگرگونی ساخته و در نتیجه موقعیت صاحبان زمین (فئودال ها) و کارگران را شدیداً به مخاطره انداخته بود، گسیل ماجراجویان، استعمار، و گسترش بازاری که بیش از پیش ابعادی جهانی به خود می گرفت موجبات پیدایش عصر تازه ای را در سیر تحولات تاریخی فراهم ساخت. ولی در اینجا و در مجموع بیش از این نیازی به تأمل نداریم. استعمار کشورهائی که اخیراً کشف شده اند برای منازعات بازرگانی ملت ها، یکی علیه دیگری انگیزه های تازه ای ایجاد کرده است و در نتیجه با شدت گسترش

بیشتری می یابد...

...دومین مرحله در اواسط قرن هفدهم آغاز شد و تقریباً تا اواسط قرن هجدهم تداوم پیدا کرد. تجارت و کشتیرانی نسبت به کارگاه های صنعتی که در رابطه با مستعمرات نقش ثانوی داشتند با شتاب فزاینده تری گسترش یافتند. بر این اساس اندک اندک مستعمرات به مصرف کننده های عمده تبدیل شدند، و ملّت ها به بهای مبارزات طولانی بازار جهانی را بین خود تقسیم کردند. چنین دورانی همراه است با گشایش قوانین دریانوردی و انحصارات استعماری. و رقابت بین ملّت ها راه حل خود را در تعرفه، ایجاد ممنوعیت ها، انعقاد قرار داد جست و جو می کرد و در آخرین کلام در برافروختن آتش جنگ و به ویژه جنگ های بحری که سرنوشت رقابت های آنان را رقم می زد. نیرومندترین کشور در بحر، انگلستان است که برتری خود را در تجارت و کارگاه های صنعتی حفظ می کند. بنابراین، در این جا، تمرکز تنها در یک کشور - کارگاه صنعتی پیوسته توسط قوانینی که بازار داخلی (ملّی) از فعالیت آن پشتیبانی می کنند و توسط انحصارات در بازارهای استعماری و تا جایی که ممکن است توسط گمرکات (دیفرانسیل) در بازار خارجی. تسهیل نمودن تغییر و تبدیل مواد خام در کشور (پشم و کتان در انگلستان و ابریشم در فرانسه)، و صادرات مواد خام اولیه ای که در داخل کشور تولید می شد را ممنوع کردند (پشم در انگلستان) و ممانعت هائی در تغییر و تبدیل مواد وارداتی ایجاد کردند (پنبه در انگلستان). ملّتی که در زمینه بازرگانی بحری و قدرت استعماری به موقعیت برتری دست یافته بود طبیعتاً ضامن گسترش کمّی و کیفی کارگاه های صنعتی نیز بود.

۳- کارل مارکس و فردریش انگلس : منتخبی از مانیفست حزب کمونیست

...کشف امریکا و راه بحری که افریقا را دور می زد برای بورژوازی در حال رشد زمینه فعالیت تازه ای را فراهم ساخت. بازارهای هند و چین، استعمار امریکا، مراودات بازرگانی در مستعمرات، افزایش راه های داد و ستد، و به طور کلی کالاها، پیشرفت های بی سابقه ای را در زمینه های بازرگانی، کشتیرانی و صنایع به وجود آورد که به گسترش سریع عامل انقلابی در بطن جامعه فئودالی در حال فروپاشی انجامید. شیوه تولید قدیمی فئودالی یا شرکت های صنعتی از این پس پاسخگوی رشد فزاینده و گشایش بازار هائی نبودند که بی وقفه توسعه می یافتند. در نتیجه کارگاه های صنعتی جای خود را باز کردند. خرده بورژوازی صنعتی نمایندگان خود را برگزید، و تقسیم کار بین شرکت ها در عین حال موجب تقسیم کار در متن خود کارگاه شد. ولی بازارها پیوسته گسترش می یافتند و تقاضا نیز رو به فزونی بود. کارگاه ها به سهم خود در مقابل چنین تحولاتی ناکار آمد به نظر می رسیدند. بنابراین اختراع ماشین بخار موجب انقلاب در زمینه تولید صنعتی شد. صنایع سنگین اندک اندک جایگزین کارگاه های صنعتی شد، و خرده بورژوازی صنعتی نیز تبدیل به میلیونرهای صنعتی، رؤسای واقعی ارتش صنعتی شدند و بورژوازی مدرن را به وجود آوردند. صنایع سنگین بازار جهانی را به وجود آوردند که پیش از این با کشف امریکا زمینه رشد پیدا کرده بود. بازار جهانی بسرعت و عمیقاً امور بازرگانی، کشتیرانی و ارتباطات را متحول ساخت. چنین تحولاتی به سهم خود به گسترش صنایع انجامید، و براساس تحولات و پیشرفت های صنایع و بازرگانی و کشتیرانی و راه آهن، سرمایه های طبقه بورژوا نیز ده برابر شد ولی در پشت صحنه طبقات دیگر به قرون وسطا سپرده شده بودند...

...با بهره برداری از بازار جهانی، بورژوازی برای تولید و مصرف در تمام کشورها خصوصیتی جهانشمول (جهان وطنی) قائل شد. در مقابل نا امیدی واپس گرایان، بورژوازی پایه صنایع ملّی را از بین برد. صنایع قدیمی ملّی به ورشکستگی گرائید و هر روز بیش از روز پیش از هم فرو پاشید. بورژوازی صنایع جدیدی را ایجاد کرد که برای تمام ملّت های متمدن به حکم مرگ و زندگی تبدیل شده بود. صنایعی که دیگر از مواد خام بومی استفاده نمی کرد، بلکه

مواد اولیه ای را به کار می برد که از مناطق دور دست وارد می شدند و محصولاتی که بدین طریق به تولید می رسید نه تنها به مصرف داخل اختصاص داشت بلکه به تمام دنیا صادر می شد. علاوه بر نیازهایی که پیش از این صنایع ملّی برآورده می ساخت، نیازهای تازه ای مطرح گردید که در تعلق دور افتاده ترین مناطق جهان بود. بنابراین انزوای منطقه ئی و ملّی به گسترش مناسبات جهانی، و وابستگی جهانی و بین المللی تبدیل شد...

...با پیشرفت سریع ابزارهای تولید و بهبود فزاینده وسایل ارتباطات، بورژوازی بربرترین ملّت ها را به مسیر تمدن مدرن سوق داد. محصولات ارزان قیمت و توپخانه سنگین تمام حصارهای چین را در هم کوبید و بربرترین اقوامی را که با سرسختی با خارجی ها خصومت می ورزیدند، به تسلیم واداشت. و تا پای مرگ، ملّت ها را مجبور ساخت که شیوه تولید بورژوائی را به کار ببندند و آنها را واداشت تا به اصطلاح تمدن بورژوائی را سرمشق خود قرار دهند، به این معنا که آنها نیز به بورژوا تبدیل شوند. به سخن دیگر بورژوازی جهان را از روی تصویر خود ساخت و سامان داد...

۴- کارل مارکس و فردریش انگلس : منتخبی از اولین مجله انترناسیونال

... روایت جالبی هست که به میسیونر معروف المانی گوتزلاف^۱ مربوط می شود، او مدتی را در چین به سر برده و یادآوری جمله معروف او در خاتمه این بحث چندان بیهوده به نظر نمی رسد. افزایش تدریجی و مداوم جمعیت در این کشور شرایط زندگی اجتماعی را برای اکثریت مردم با مشکلات متعددی مواجه کرده است. سپس انگلیس ها آمدند و به زور آزادی بازرگانی را در پنج بندر تحمیل کردند. هزاران کشتی انگلیس و امریکائی در بنادر چین پهلو گرفتند و در مدت کوتاهی این کشور را با اجناس ارزان قیمت خود به وضعیت اشباع رساندند. صنایع چینی که در واقع در سطح صنایع دستی بود در رویارویی با ماشین از کار افتاد. و امپراتوری تزلزل ناپذیر چین در بحرانی عظیم فرو رفت. مالیات وارد صندوق نمی شد و دولت دچار ورشکستگی شده بود. مردم چین بیش از پیش طعم تلخ فقر را حس می کردند و در تجمعات عظیم توده ئی دست به شورش می زدند و با مأمورین امپراتور بد رفتاری کرده و یا آنها را می کشتند، سرنوشتی که دامنگیر راهبان بودائی نیز شده بود. کشور رو به انحطاط می رفت و انقلاب خشونتباری همچون آتش زیر خاکستر تهدید می کرد. از همه بدتر، بین مردم شورشگر عده ای به انباشت ثروت در یک سو و فقر در سوی دیگر اشاره می کنند و بر این باورند که ثروت باید دوباره تقسیم شود و مالکیت خصوصی نیز باید مطلقاً حذف گردد. زمانی که میسیونر المانی گوتزلاف پس از بیست سال دوری از مهد تمدن به اروپا بازگشت، شنیده بود که یک عده از سوسیالیسم حرف می زنند و پرسیده بود که اینها از چه می گویند و سوسیالیسم یعنی چه ؟ وقتی موضوع را برایش تعریف می کنند، با وحشت فریاد می زند :

« پس من هیچ گاه از این دکترین نفرت انگیز رهائی پیدا نکرده ام؟ این عقاید دقیقاً همان نظریاتی هستند که از مدتی پیش بسیاری از بربرهای چینی آن را فریاد می زنند! »

فرض کنیم که سوسیالیسم چینی با سوسیالیسم اروپائی همان نسبتی را داشته باشد که فلسفه چینی با فلسفه هگل. با وجود این جای بسی خوشوقتی است که امپراتوری قدیمی، یعنی استوارترین دیوار جهان در ظرف هشت سال با گلوله های پنبه ای بورژوازی انگلیس به تحولات اجتماعی گسترده ای انجامید که نتایج آن برای تمدن اهمیت فوق العاده ای دارد. در آینده وقتی مرتجعان اروپائی ما پا به فرار گذاشتند و وقتی به پای دیوار چین رسیدند، روی دروازه هایی که به

¹ Gützlaff

دژهای ارتجاع و محافظه کاری تمام عیار باز می شود، خواهند خواند :

جمهوری چین

آزادی، برابری، برادری

لندن، ۳۱ جنوری ۱۸۵۰

ادامه دارد